

شاعری مجاهد و مجاهدی شاعر

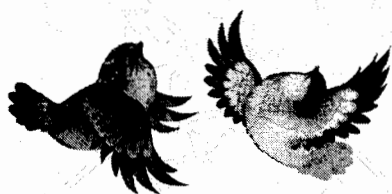
رضا همراز

برای اولین بار

سعد سلمان



قالان یورد



شاعری مجاہد و مجاہدی شاعر سعید سلماں

سرشناسه : تراپی، محمدرضا، ۱۳۴۷ -

عنوان و نام پدیدآور : سعید سلماں شاعری مجاہد و مجاہدی شاعر / محمدرضا تراپی (رضا همراز).

مشخصات نشر : تبریز: قالان یورد، ۱۳۹۸.

مشخصات ظاهری : ۸۰ ص.

شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۹۸۵۸۵-۳-۸

وضعیت فهرست نویسی : فیبا

یادداشت : کتابنامه.

موضوع : سلماںی، سعید، ۱۲۶۷-۱۲۸۷. -- نقد و تفسیر

موضوع : سلماںی، سعید، ۱۲۶۷-۱۲۸۷.

موضوع : شاعران ایرانی -- قرن ۱۳ ق. -- نقد و تفسیر

موضوع : Poets, Iranian-- 19th century -- Criticism and interpretation

رده بندی کنگره : ۸۴۱۳۹۸ / ۴ PIR۷۱۰۴

رده بندی دیویی : ۸۱۵/۵۰۹

شماره کتابشناسی ملی : ۵۶۱۱۰۲۲

ISBN: 978-600-98585-3-8



شاعری مجاہد و مجاہدی شاعر

سعید سلماں ۲

سعید سلماس شاعری مجاہد و مجاہدی شاعر

تالیف: رضا ہمزاز

گرافیک: ہادی ارجمند قجور (آتابای)

چاپ: اطلس

اندازہ: رقعی

صفحہ: ۸۰

تیراژ: ۵۰۰ جلد

نوبت چاپ: اول

تاریخ چاپ: ۱۳۹۸

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۸۵۸۵-۳-۸

حق چاپ و ہرگونہ استفادہ محفوظ است

قیمت: ۳۸۰۰۰ تومان



انتشارات آفتاب

تبریز، رشدیہ، خیابان گلستان، خیابان سعدی، پلاک ۲۰

تلفن: ۰۴۱ ۳۶ ۶۱۰۴۰۶ فکس: ۰۴۱ ۳۶ ۶۱۰۴۰۷

شاعری مجاہد و مجاہدی شاعر
سعید سلماس
۳



فهرست

۷	سعید سلماس شاعری مجاهد و مجاهدی شاعر
۹	کسانی که در حق سعید سلماسی قلم فرسائی نموده اند
۱۰	معارف پروران را مژده که
۱۶	میراث ادبی سعید سلماسی
۲۳	تحسّر
۲۵	خیال منفور
۲۹	اغبرار
۳۱	ملّمع
۳۵	نمونه ای از نثر سعید سلماسی
۳۸	سعید سلماسی در آئینه ادبیات
۴۳	شهادت میرزا سعید سلماسی و بازتاب آن در مطبوعات
۴۵	منابع و مآخذ
۴۷	ضمایم

سعید سلماسی شاعری مجاهد و مجاهدی شاعر

به هنگام تورق در تاریخ نهضت عظیم مشروطه با چنان جانبازی‌ها و از جان گذشتگی‌هایی روبرو می‌شویم که مثالشان در تاریخ بسیار نادر به چشم می‌خورد. در این دور و زمانه بود که پیرو جوان، زن و مرد، شهری و روستایی آستین همت بالا کشیده، از برای آزادی همگی یک‌صدا ندای مشروطیت بلند کردند و پس از مجاهدت‌های شبانه‌روزی و از دست دادن شماری از نور چشمانشان توانستند آزادی را به نرخ جان بخرند و تحوّل کمی‌نظیر در تاریخ معاصر بیافرینند. در این انقلاب مردمی، شهری و روستایی به اتفاق انزجار و تنفر خود را از ظلم و ستم دولت وقت ابراز داشتند و نامی‌شان را به صفحات زرین تاریخ حک کرده و به یادگار گذاشتند. یکی از شهرهای آذربایجان که پایه‌پای تبریز بزرگ که قلب مشروطه‌طلبان بود در درگیری‌های مشروطه با هر چه توانی که در تملک داشت، علیه استبداد می‌جنگید سلماس بود و از پیش‌قراولان آن مرحومان میرزا محمود غنی زاده و سعید سلماسی این دو فرزند برومند و شاعر غیرتمند خویش. بقیه مجاهدین نیز بیشتر اوقات به تأسی از چنین راد مردانی دوش‌به‌دوش در سنگرهای دفاع و مبارزه بودند.

همشهری او، علی اصغر غفوری نیا درباره اش می نویسد: «صبح یکی از روزهای سال ۱۲۶۸ شمسی صدای نابهنگام اذان در دیلمقان خبر از حادثه مبارکی می داد که طبقه های مکتب خالی مطابق عرف درس را تعطیل و مراسم دعا و نیایش را در حق زنی زائو که دچار مشکل شده بود بجای می آوردند. پس از مراسم دعا و سلامت فراغت زائو، مکتب خانه تعطیل و طلبه های خردسال شادی کنان و دوان دوان در کوچه پس کوچه های باریک دیلمقان به خانه های خود روان و از نظرها ناپدید شدند. از آن ساعت سروصدا و رفت و آمد زیاد در کوچه حاج حقوئردی به مناسبت تولد اولین نوزاد ذکور مشهود خلیل دیگرهای بزرگ زنجیردار بر روی اجاق حیاط بزرگ خانه و فانوس های شبانگاهی دوروبر چند قدم اوضاع را متفاوت تر از هرروز دیگر نشان می داد. ده روز بعد حمام معروف حاج حقوئردی شلوغ تر از همیشه بود، زیرا زنان محترم دیلمقانی عروس حاج حقوئردی را در مراسم حمام همراهی کرده بودند. عصر آن روز دایه با صدایی نه چندان بلند پس از اقامه اذان در گوش راست نوزاد نام او را با صدایی نسبتاً بلند در گوش چپ او این چنین اعلام کرد: «سنین آدین اولدو آغا بالا. آدین اوستونده قییم اولاسان» و بانوان محترم همگی گفتند انشا... قدمی خیر اولسون و آخوند مکتب پس از مهمانی بزرگ صاحب خانه نام نوزاد را در پشت جلد قرآن کریم زیر نام خواهرش مینا خانم بدین شرح رقم زد: آقا بالا خلیل اوغلو، حاج حقوئردی خان نوه سی آناسی عظمت خانم سنه ۱۳۰۶ قمری - دیلمان»

کسانی که در حق سعید سلماسی قلم فرسائی نموده اند:

سعید سلماسی پس از اینکه دوران نوباوگی را پشت سر گذاشت وارد عرصه‌ی خطیر مطبوعات و چاپ گردید. اولین جایی که در حق این مجاهد بلامنازع مشاهده می‌نماییم روزنامه پرآوازه مجاهد منطبعه تبریز است. روزنامه مجاهد که به‌نوعی ارگان مرکز غیبی تبریز بود با رهبری سید محمد ابوالضیاء شبستری اداره می‌شد. سلماسی با این روزنامه رابطه تنگاتنگی داشت و هر از چند گاهی به‌اصطلاح سیاه‌مشق‌هایی به روزنامه موردعلاقه‌اش تحویل می‌داد. البته گردانندگان مجاهد نیز تلاش‌های مجاهد موردبحث را بی‌پاسخ نمی‌گذاشتند. به‌عنوان مثال بعد از کمک‌های مادی و معنوی او بلافاصله مجاهد به درج یادداشت زیرا اقدام کرد.

معارف پروران را مؤده که :

نقداً یک فقره احتیاج فوری ما با اقدامات وطن‌پرورانه ادیب اکرم و نویسنده محترم جناب سعید سلماسی که حقیقتاً در این موقع احتیاج مانند ملک رحمت با یک دستگاه مطبعه و مقدار کافی حروفات خوش خط ریزه و وسط و درشت وارد شده‌اند. وجود امثال این نورسیدگان وطن بسیار غنیمت است. خداوند موفق بدارد. انشا... بعد از این در مطبوعات تبریز مقالات نظم و نثر جناب سعید سلماسی را می‌نگاریم تا بدون معرف ثانوی معروف گردد.

بعد از روزنامه مجاهد اشعاری از طبع وی را در مجله‌ی فیوضات شاهد می‌شویم. مجله‌ی ارزشمند فیوضات با تلاش‌های مستمر نیک‌مرد خیر روانشاد حاج زین‌العابدین تقی یثف در آن‌سوی ارس منتشر می‌شد. موقع همکاری سعید با مجله فیوضات وی بیش از ۱۹ سال سن نداشت که نمونه‌های عرصه شده در فیوضات را در بخش میراث ادبی سعید سلماسی شاهد خواهیم شد.

بعد از وفات و به عبارت صحیح‌تر از شهادت سعید سلماسی مطبوعات قدرشناس یاد و خاطره‌اش را زنده نگه داشتند. جریان شهادتش را نیز رقم زدند. مطبوعات وزینی چون انجمن و روح‌القدس از اقدامات وی نوشتند که نمونه‌های آن در سطور پائین تقدیم خواهد گردید.

بعد از روزنامه‌های یادشده درست ۳۸ سال بعد همشهری وی مرحوم عبدالعلی بازرگان مقاله‌ای بانام یکی قهرمان مجاهد (سعید سلماسی - حیدر عمو اوغلی) در شماره ۲۶۷ از دوره دوم روزنامه آذربایجان به تاریخ ۵ اوت ۱۹۴۶ یادداشت‌های مستقلى درباره سعید نوشت و به دنبال آن یک سال بعد از فروپاشی حکومت ملی آذربایجان باز مرحوم فریدون بازرگان شرح حال نسبتاً مفصلى از سعید را در مجله‌ی گران سنگ و شونیستی "یادگار" از خود به یادگار گذاشت.

شرح فوق در شماره دهم از سال سوم مجله‌ی یادگار به تاریخ خردادماه ۱۳۲۶ در صص ۷۷-۸۳ منعکس گردیده بود که به علت عدم دسترسی خیلی‌ها به این منبع سطورى را از نظر می‌گذرانیم:

«در سال ۱۳۰۶ قمری کودکی در سلماس به دنیا آمد که از همان اوان زندگی آثار نجابت، راستی و درستی در ناصیه وی تجلی می‌نمود. این طفل که آقابالا نام‌گذاری شده بود. ولی بعدها خود را سعید نامید. پس از طی دوره کوتاه و شاداب کودکی به تحصیل آغاز کرده و وارد مکاتب وقت در سلماس گردید.

پدر و جد سعید در روسیه به امور ملک‌داری و تجارت مشغول بودند و به همین جهت نیز در معادن نفت باکو صاحب املاک و علاقه بودند. سعید به همین مناسبت پس از مدتی کسب دروس مکتبی به‌سوی روسیه مسافرت کرد و به شهر باکو رفت ... سعید در مدت اقامت خود در باکو با برادران اوروج اوف که در آنجا با تأسیس چاپخانه به نشر کتب سودمند ادبی تاریخی، داستان‌ها و ترجمه‌های آثار نویسندگان خارجی اقدام می‌کردند آشنا گردیده و با مطالعه کتب مختلف و افزایش معلومات خود باطنا به افکار آزادیخواهی و حریت طلبی محبت وافر به هم رسانیده بود.

پس از آن که قهرمان مشروطیت در حدود یک سال در باکو اقامت نمود به همراهی ادیب، شاعر و روزنامه‌نگار سلماسی مرحوم محمود غنی زاده به سیاحت در روسیه و مسافرت در داخل این کشور پرداخته بالاخره به مناطق بیلاقی مانند پتی غورسکی یالتا و کیلاودسکی رفت.

اوی پس از دیدار از شهرهای روسیه از جمله تفلیس یک مشروطه‌خواه فداکار، صدیق و جوان پرشور بار آمد و به ایران مراجعت کرد و در مراجعت یک چاپخانه سربی به همراه آورد ... که روز تاراج مغازه‌های مجیدالملک سواران قره داغ و مرند آن را تاراج کرده و به هم زدند این چاپخانه امید

نام داشت ... اولین مطبعه سربی در آذربایجان بود... زمان بازگشت سعید مشروطه‌طلبان دسته‌دسته انجمن بر پا کرده و همین وقت نیز آزادگان دیلمقان (مرکز سلماس) با تشکیل کمیته و مجامع مختلفی در توسعه نهضت مشروطیت و استحکام اساس آن می‌کوشیدند در این هنگام تنی چند از ناکسانی که سعادت خود را در ذلت و نکبت مردم ایران دانسته و از وجدان شرافت دور بودند پیش مجسمه استبداد و ولیعهد وقت محمدعلی میرزا به سعایت گفتند که کسانی در خفا گردآمده و بر ضد مقام سلطنت مشغول تفتین و فسادند. آن روزها اقبال یار مشروطه‌طلبان بود.

انجمن ۱۴ نفری آزادیخواهان سلماس که سعید نیز از مؤسسين آن به شمار می‌رفت از بدکاری سخن‌چینان و اندیشه‌های ناپاکشان بی‌خبر نمانده بودند. بدین جهت چنین صلاح دانستند که مجالس رثاء و روضه ترتیب داده‌گاه و بیگاه در چنین محافل مذهبی گرد آیند و پس از پایان مجلس به مذاکرات لازم درباره مرام جمعیت و اقدامات خیرخواهانه آن بپردازند ... این حال دوام داشت تا آنکه فرمان مشروطه صادر شد.

خبر تلگرافی اعلام مشروطیت در ایران به دیلمقان رسیده مردم این شهر کوچک مانند سایر ساکنین ستم‌دیده و محروم ایرانی با شور و شغف تمام از این مژده پیروزی استقبال کردند. همگی در مسجد بزرگ شهر گرد آمدند. متن تلگراف خواننده شد مردم از مضمون آن اطلاع کافی به هم رسانیدند. آنگاه سعید سرباز دلاور مشروطه به پا خواسته و نطقی پر حرارت ایراد کرد.

او حق داشت که بر خود ببالد و شاد و خرم روز پر سعادت را با سخنان مهییش به کلیه همشهری‌های خویش تبریک و تهنیت گفته باشد زیرا که به مقصود دیرین خود رسیده بود.»

مجاهد و شاعر مورد بحث ما باسن اندک خود لختی را به آرامش روا ندید و سراسر عمر پر از حادثه خود را برای ترقی، آزادی، عدالت و عمران وطن خود سپری کرد. گروهی سعید سلماسی را به حق از وعاظ گمنام مشروطه خوانده و دانسته‌اند که با نطق‌های به‌جای مانده از این دلاور به آن‌ها حق می‌دهیم؛ زیرا وی در نطق‌هایی که در مجالس وعظ و اجتماعات می‌کرد همگان را تشویق به مبارزه با استبداد می‌کرد و مورد تحسین اکثریت قریب به اتفاق شخصیت‌های بزرگی مانند حاج اسمعیل امیرخیزی «هنر تبریزی» کاتب مخصوص سردار ملی ستارخان، حاج میرزا یحیی

دولت‌آبادی مورخ نامدار و ... می‌شد.

مرحوم دولت‌آبادی شاعر و سیاستمدار دوره مشروطه در کتاب خود از سعید سلماسی چنین یادآور شده: ... «در آن ایام دو نفر از جوانان ایران نزد من آمده اظهار می‌کنند که در بیگ اوغلو انجمن تشکیل خواهد شد و از عثمانیان، ایرانیان، ارامنه، کردها و اروپائیان از هر یک ناطقی به زبان محلی خود نطق می‌کنند. برای همدردی با ایرانیان و تقویت نمودن از مشروطیت ایران از طرف عموم فارس زبانان هم شما باید نطق کنید.

پس از آنکه نماینده هر یک از قوم‌ها سخنرانی می‌کنند از طرف مردم آذربایجان نیز سعید سلماسی که جوان غیرتمند و از نخبه آزادیخواهان آن سامان است به زبان ترکی آذربایجان نطق غرایبی نموده در ضمن از سید جمال‌الدین اسدآبادی، میرزا آقاخان کرمانی و اشخاصی که در دوره ناصرالدین‌شاه در راه بر هم زدن اساس استبداد فداکاری کرده‌اند و از حوادث اخیر یاران و از غیرتمندی مردم آذربایجان از حرکات ناشیست درباریان تهران و بالاخره ذکر جمیل از حاج میرزا ابراهیم تبریزی؛ سید جمال‌الدین واعظ اصفهانی؛ ملک المتکلمین و میرزا جهانگیرخان صوراسرافیل شهدای راه آزادی به میان آورده. روان آن‌ها و دیگر شهدای وطن را شاد نمود و نطق او بی متحصن واقع گردید.»

نطق‌های آتشین این شیر شروزه در روزنامه‌های وقت با آب‌وتاب فراوان به چاپ می‌رسید و سبب حیرت خیلی‌ها می‌شد. شرح رشادت وی در نامه‌ای با عنوان مکتوب از اردوی ملی سعدآباد یا وخامت حال استبدادیان ماکو که در روزنامه‌هایی چون مکافات؛ روح‌القدس و انجمن تبریز به چاپ رسیده نشان از اشتها و شجاعت وی در آن دوره می‌باشد در این نامه می‌خوانیم:

«... البته قارئین محترم را باوجود این اقدامات غیورانه ملی اوضاع استبدادیان به‌خوبی مشهود خواهد شد که با چه حالت ذلت هریکی به جانبی گریزان و به هر طرف که رو می‌آورند هدف گلوله‌های آتشبار می‌شدند. از بالا و پائین اجساد بی‌روح بود علی‌ال اتصال به روی زمین می‌افتاد برخی که باکمال بی‌شرمی و فلاکت امکان فرار داشت جزء اسب بی‌زین و لجام پاره نمی‌دید.

نگارنده [حاج علی‌اصغر محمد زاده] با یگانه نور چشم مجاهدین فدایی ملت و سرآمد طریقه حریت و انسانیت جناب آقا میرزا سعید سلماسی

در سنگر واحد با اعداد حرب قیام داشتیم. آن جوان غیور و با رشادت و دلیری که اولین تکلیف مدافعان وطن است خصم افکنی می نمود، گاهی با صدای رسا می گفت: یاشاسون حریت و گاهی به تفحص احوال هم مسلکان خویش می پرداخت که آیا کسی از ما در محافظت اساس حریت و فیض شهادت که سعادت ابدی است نائل آمده است و هنگامی به سمت دشمنان انسانیت خطاب می کرد ای بی غیرتان کجا گریزانید خیال می کنید که تا حقوق ملت تحصیل نشود از شما دست بردار خواهم شد. گاهی خنده کنان رو به طرف مجاهدین نموده می فرمود: برادران بزنید نهرا سید و یقین بدانید هزاران جوان فداکار پا به میدان روزگار خواهند گذاشت و صفحات تواریخ و اوراق جراید نام نیک ما را در شمار مشاهیر عالم ثبت و رقم خواهند کرد و اعقاب و آیندگان ما البته به خونخواهی ما بر خواهند خاست و نهال استبداد از بیخ و بن خواهند انداخت.»

سراغ راد مردانی چون سعید را در تاریخ کمتر سراغ داریم که با آن سن و سال، اندیشه ای قابل تقدیر داشته باشد. وی در کنار سنت گرایی به نوگرایی نیز معتقد و علاقه داشت. چنانکه مرحوم دکتر سلام الله جاوید می نویسد: «مرحوم سعید وقتی که به جنگ می رفت لباس فاخر می پوشید؛ انگشتر پر قیمتی به انگشت می کرد. او می گفت: اگر ما کشته شویم بگذار دشمنان بدانند که تمام طبقات برای گرفتن آزادی مبارزه می کنند چنانکه بعد از کشته شدن مرحوم سعید برای تصاحب دارای انگشتر، لباس؛ پارابلوم و ... او بین مهاجمین ماکویی نزاع درمی گیرد و دو نفر کشته می شوند ... مرحوم سعید سلماسی چون ایمان کامل به آزادی داشت و احتمال زیاد می داد در این راه کشته شود نمی خواست خانمش بیوه و بی سرپرست بماند. از نظر ارفاق به خانم خود او را طلاق داده و می گفت: عزیز خانیم! من سنی ایسته بیرم و سنه احترام قائلم ولی آزادلیغی و خالق دها آرتیق سنو دیم اوچون کی مومکون دور من بویولدا اولم اونو گوره سنی آزاد ائدیرم تا زحمتده اولمایاسان. خانم عزیزم من خاطر خواست هستم و به شما احترام قائلم ولی آزادی و خلقم را بیشتر دوست دارم. چون ممکن است من در این راه بمیرم لذا شما را آزاد می کنم تا مبادا به زحمت بیافتید!»

۱۵ سال بعد از این تاریخ نیز ادبیات شناس برجسته آذربایجانی مرحوم محمدعلی مصدقی مقاله ای در حق قهرمان موصوف نوشت. این مقاله ترکی نیز در شماره ۱۴۰۹ (۱۸۱۰) روزنامه آذربایجان به تاریخ چهارشنبه ۳ مرداد ۱۳۴۱ در ص ۳ منعکس گردیده. بعدها نیز مرحوم دکتر سلام الله جاوید

در کتابچه "فداکاران فراموش شده آزادی" شرح حال مستقلى از سعيد سلماسى را آورد و نقاط بکرى را در مقاله خود آوردند. البته در کتابهاى تاريخ مشروطيت مانند کتابهاى مرحومين طاهرزاده بهزاد؛ امير خيى؛ كسروى و ... از اقدامات جسورانه اين شير شرزه سخن به ميان آمده و همگان اقدامات وي را ستوده‌اند.

بعد از انقلاب نيز چند مقاله به نظر رسيده كه به اصطلاح مونتاژى از كتابهاى يادشده هستند و نه تنها چيز تازه‌اى متأسفانه در بعضى از آنها مشاهده نگرديد؛ بلكه قسمت عمده منابع ارائه شده مثلاً در سطور بالا را نيز نويسندگانشان مشاهده نكرده بودند!